

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

آشنایی به "علوم ماوراء"

آنانکه بصیر و با صفا گردیدند ورزنده به علم ماوراء گردیدند
آگاه شده زقهر و زشت و زیبا درخشنده از انوار خدا گردیدند

حواس انسان

هر چند افرادی که جز به مادیات و علوم مادی آشنا نیستند شاید نتوانند این حقیقت را باور بدارند لیکن مسلم است که در بشر حواسی وجود دارد که بغیر از حواس ظاهری است و این حواس جزء حواس 21 گانه ایست که در کتاب مکانیسم آفرینش مختصری در باره آن شرح داده ام. (به مقاله حواس مراجعه فرمایید)

حواس مزبور حس الهام و روشن بینی است که مظاهر آن در زندگی اکثر اشخاص اتفاق افتاده است. خود شما ممکن است در زندگی حوادثی از آن را دیده یا از خویشان و نزدیکان و دوستان خود شنیده باشید. بارها اتفاق افتاده است پدر یا مادری در اثر نگرانی و به اصطلاح «دل شوره» قبلاً از حادثه ای که برای فرزندشان در نقطه ای دور، اتفاق افتاده مطلع گردیده اند. بارها دوستی مرگ یک دوست را که در اثر سانحه یا جنایتی پیش آمده از فاصله دور دیده یا احساس نموده است. رؤیاهای دیده شده در عالم خواب نیز قسمتی از تجلیات این حالات است.

بسیار اتفاق می افتد

در جراید خبری و مجلات و برخی کتابهای روحی جهان نظیر این چنین وقایع بسیار نقل شده است. اشخاصی که در خواب قبلاً واقعه ای را دیده و بعد عین آن بر ایشان اتفاق افتاده یا بوسیله الهام و روشن بینی وقایع را احساس نموده اند به علت شوق و شگفتی که از این حادثه به آنها دست داده آن را دهان به دهان نقل می کنند که گاهی دامنه آن به جراید و خبرگزاریها می رسد.

علوم روحی

خوشبختانه امروز علوم هیپنوتیسم و مانیتیسیم و رابطه با در گذشتگان و علم الروح تجربی و نیروی انتقال فکر یا تلپاتی و امثال این قبیل علوم در مغرب زمین بسیار متداول گردیده و در باره آن کتابهای بسیار نوشته و مجلات متعدد انتشار می دهند و صدها هزار نفر جداً در این علوم وارد شده و برخی از رشته های آن یعنی هیپنوتیسم و مانیتیسیم را تا حدی در علم طب داخل کرده و از آن برای معالجه و بیهوشی استفاده می کنند و بقدری شایع گردیده که هر فرد با سوادى که با مطبوعات آشنا است کم و بیش از آن آگاه است. این مطلب دلیل آشکار نسبت به موضوعی است که مورد بحث ما است.

تمرین و تقویت حواس

نکته مهمی که باید متوجه بود این است که حواس انسان با توجه به سرشت و سرنوشت در اثر تمرین و توجه تقویت می گردد. کسانی که این رشته از حواسشان از بدو تولد قوی است یعنی استعداد طبیعی برای این کار دارند چون متوجه آن نیستند و موقعیت بکار بردن حواس برای آنها پیش نیامده و مصرفی برای آن تصور نمی کنند قدرشان همچنان در بوته اجمال مانده است. در حالی که وجود این حواس به قدری در زندگی سودهای خاص خود را دارد که اگر بر طبق روش صحیحی در مدارس از همان اوان کودکی اطفال را متوجه وجود این حواس و سود آن سازند و تعلیماتی برای تمرین و تقویت آن مقرر دارند و آنها که صاحب استعداد در فن هستند در این رشته قوی شوند، آن وقت دنیا متوجه خواهد شد که از این نیروئی که یزدان توانا در بشر آفریده و بالقوه در او موجود است و از آن بهره کافی حاصل نگردیده، چه منافی بدست خواهد آمد .

ماوراءالطبیعه نداریم

در هر حال علمی که خارج از دایره پنج حس ظاهری و معموله بشر می باشد و افراد بشر با آن آشنا نیستند، علوم ماوراءالطبیعه، نامیده شده اند در صورتی که این لفظ غلط است و ماورائی وجود ندارد زیرا آنچه در عالم وجود هست طبیعت است منتها قسمتی از طبیعت را ما می توانیم ببینیم. حتی در مورد دیدنیها هم قدرت ما حدود دارد چنانکه اجسام بی نهایت ریز به چشم ما نمی آید تا این که میکروسکوپ اختراع شد و میکروبها را دیدند ولی هنوز ویروس دیده نشده بود بعداً با میکروسکوپ الکترونیکی ویروس هم دیده شد ولی هنوز اتم را با این میکروسکوپ هم ندیده اند. همین طور در مورد اجسام بی نهایت بزرگ مثل کرات بوسیله اختراع تلسکوپ که از گالیله شروع شد کم کم توانستند کرات دیگر را ببینند و اختراع تلسکوپ روز به روز پیشرفت کرد. دیدنیهای بسیار هست که هنوز به آن دسترسی ندارند و رادیو تلسکوپ که بوسیله امواج رادیوئی ما را از وجود عوالم دورتر آگاه می سازد، گواه این مطلب است.

جسم هم از چشم پنهان می شود

می گویم اشیائی در عالم هست که به علت لطافت و ظرافت فوق العاده، چشمان ما با وضع عادی قادر به دیدن آنها نیست مانند هوا که چشم ذرات آن را نمی بیند. اما همین هوا وقتی به صورت مایع در می آورند قابل رؤیت است. حقیقت دیگری را که روشن کننده این مطلب است به عنوان مثال ذکر می کنم. حتی اشیاء بزرگ را از مسافت دور با آن که زمین هم مسطح باشد با چشم ظاهری نمی توان دید هر چند که مادی است. یک مجسمه بزرگ مثل مجسمه رامسس دوم در مصر در بیابان مسطح وسیعی قرار دارد که وقتی در مقابل آن بایستیم عظمت آن طوری است که گردن انسان برای دیدن آن به عقب خم می شود .

حال از این مجسمه دور می شویم و کم کم به عقب می رویم. می بینیم که مجسمه رفته رفته در نظر ما کوچک و کوچک تر شد. هر چه از آن دورتر شویم کوچک تر می شود و ریزتر می گردد، پس از مدتی که کاملاً از آن دور شدیم بکلی از چشم ناپدید می شود .

مثل موجودات لطیف

عمل کوچک شدن این مجسمه مربوط به خودمجسمه نیست و حجم مجسمه کم نگردیده بلکه این چشم ماست که به علت دور شدن آنرا کوچک دیده است. این کوچک شدن تدریجی در واقع مثل لطیف شدن ذرات است که اگر به مقدار معینی ثقیل و متراکم باشند به چشم ما می آیند و هر چه لطیف تر و ریزتر شوند کم کم در دیدگان ما کوچکتر و کوچکتر به نظر می رسند تا جایی که بکلی محو می گردند. از لحاظ قوه دید ما هر دو مورد شبیه به هم است و البته این محدودیت مصلحتی دید ما است که اشیاء را چنین می بیند نه اینکه خود اشیاء خارج از طبیعت باشند.

ماوراءالطبیعه نیست

اینجا است که روشن می گردد همه چیز جزء طبیعت است و ماوراءالطبیعه در بین نیست و اینکه بشر ماوراءالطبیعه قائل است در اثر محدودیت قوه دید و فهم و درک او است. در مورد مثالی که بیان گردید آیا آن مجسمه که کم کم از نظر ما محو گردید از صورت مادی به صورت معنوی در آمد که از چشم غایب گردید؟ خیر، مجسمه مادی بود و مادی هم هست و خواهد بود ولی این چشم ماست که به علت ضعف در اثر دور شدن قدرت ادامه دید آنرا از دست داد. آیا این مجسمه نابود شده یا هست؟ می دانیم که مجسمه با همان قطر و حجم موجود است ولی دید چشم ما رسا نیست که آن را ببیند. پس ذرات کوچک هم با همان قطر خود در همین جو اطراف ما وجود دارد که چشم ما قادر به دیدن آنها نیستند نه اینکه وجود ندارند. پس بطور قطع منکر این گونه امور نباید بود. در مورد اجسام لطیف هم وضع همین طور است و ندیدن آنها به خاطر این نیست که معنوی یا در ملک یا قلمرو ماوراءالطبیعه هستند بلکه این محدودیت چشم ما است که نمی تواند آنها را ببیند و لذا نام ماوراءالطبیعه به آنها داده است.

درجات دارد

حال می گویم قدرت دید اشخاص نسبت به همین مطلب با هم تفاوت دارد مثل اینکه همه قوای مختلف مردمان در همه چیز دارای درجات و تفاوتی است. مثلاً در آن موقعی که در اثر دور شدن از مجسمه، چشم یک نفر دیگر، قدرت دید مجسمه را ندارد و بکلی از نظرش محو گردیده است، شخص دیگری هست که آن مجسمه را بطور واضح و قابل تشخیص می بیند و فرد دیگر آن را بزرگتر و کس دیگر کوچکتر می نگرد. به همین نحو به درجات هر کسی نوعی مشاهده می کند. این مطلب در همه امور صادق است و این که می گوئیم حس روشن بینی در برخی کسان قویتر است و بهتر می توانند به امور ظاهراً مخفی آگاهی یابند به همین دلیل است. چنین اشخاص که استعداد قوی دارند با تمرین بسیار قویتر می شوند و کسانی که به طور طبیعی و فطری در این قسمت ضعیفند در اثر تمرین با همان نسبت نیرومندتر خواهند گردید.

غایب و مخفی یعنی چه

در بالا گفته شد که شخص مستعد چیزی را که ظاهراً مخفی است می بیند. این در واقع همان غایب است که می گویند برخی اشخاص قدرت دید غیب و غایب را دارند یعنی اگر کسی مدعی گردد که غایب را می بیند منظورش یک چنین مخفی ظاهری است نه اینکه چیزی را که وجود ندارد دیده است.

مدعیان و منکران

عده ای افراد در مسافت خیلی دور از آن مجسمه بزرگ ایستاده اند. چند نفر از آنها به علت دوری چشمشان یارای دیدن مجسمه را ندارد و چند نفری هم که چشمشان قویتر است آن مجسمه را به اندازه های کم و بیش ملاحظه می کنند. آن کسان که مجسمه را می بینند، به آن ایمان دارند. لیکن آنهایی که چشمشان قدرت دیدن آنها ندارد می گویند دروغ است و چنین چیزی وجود ندارد. هر چند که آن مشاهده کنندگان اصرار کنند برخی از آنها باور ندارند.

تمرین و مجهز کردن چشم

تنها راه برای این که منکران باور نمایند این است که چشم خود را مجهز کنند با تمرین های مناسب انجام دهند تا خودشان هم تا حدودی به آن کسان که قوی هستند و می بینند نزدیک شوند ولی باید دانست که این عمل مشکل است زیرا مکانیسم و قوای اشخاص با یکدیگر تفاوت دارد.

این است علت انکار

آن کسی که نمی بیند تقصیری هم ندارد ، دلش می خواهد حرف کسی را که مدعی دیدن است باور کند و میل دارد تمرین نماید ولی چون تمرین مشکل است و شاید بزودی موفق نشود . این انکار تا مدتی باقی می ماند .

تمرین مغناطیسی

یکی از تمرین ها برای مجهز شدن همانا خواب مصنوعی است که این عمل را انجام می دهد. وقتی کسی به خواب مصنوعی می رود چون در اثر خواب روشن بینی و وجدان باطنی او در مسیرهای معینی اضافه می شود حکم همان مجهز شدن چشم را دارد و مخلوقات را که در حالت عادی نمی دید اکنون به چشم او می آید و آسانترین راه آن همین است. مجهز کردن قوا و چشم خود شخص هم همین حال را دارد و در اثر تمرین و مداومت و توجه و استقامت و پیگیری می توان تا حدودی به این قسمت آشنا گردید .

نصحیت و اندرز

در طی این مقاله روشن گردید برای قوای روشن بینی اشخاص درجاتی وجود دارد که آنها معین کردم. پس فرزندان عزیز اینها حقیقتی است که بطور روشن و واضح بیان شده و منکر حقیقت نمی توان گردید. آیا اگر کسی چیزی را دید و من و شما و عده ای آنها ندیدند دلیل بر آن است که آن شیئی وجود ندارد؟ خیر وجود دارد ولی عده ای به علت نداشتن وسائل و قوا و تمرینات کافی آنها ندیده اند و عده ای هم هستند که قوه دیدن و درک آنها ندارند .

ماوراء حواس ظاهری ما

بنابراین در ماوراء این دیدنیها و شنیدنیهای عالم چیزهایی هست که بشر هنوز ندیده و نمی داند. اگر ماوراءالطبیعه را به معنی اینگونه (ماوراء) یعنی ماوراء معلومات و مشاهدات فعلی بشر بنگریم درست است ولی اگر آنها را به معنی چیزی در پشت طبیعت و خارج از آن معنی نمائیم غلط است زیرا هر چه هست در زیر و رو و پشت و بالا و غیره (این لغات نسبی و وابسته به موقعیت مشاهده کننده است و حقیقت ندارد) همه آنها طبیعت است و چیزی از آن خارج نمی باشد .

بعد و بی بعدی یعنی چه

یکرنگی در همه جا

مغز بشر که در محفظه ای معین و محدود قرار دارد ذره بسیار بسیار ناچیزی از قدرت عالم است که اگر در مقام حساب و مقایسه با عالم لایتناهی بدان بنگریم شاید بتوان گفت آن ذره که در حساب ناید همان است. اما چگونه می شود که این مغز با تمام کوچکی ظاهری خود می تواند پی به عظمت و وسعت عالم لایتناهی ببرد؟ علت همان وحدت است که در عالم نقشه واحد، طرح واحد، نمونه واحد و قدرت واحد وجود دارد و وقتی که بشر با همین قوه فکری خود به نمونه این طرح و نیرو پی برد در حکم آن است که به همه آن پی برده است.

مثال برق

برای مثال برق را ذکر می کنم. ما می بینیم که در اثر پیدایش عواملی در جو فعل و انفعالاتی بوجود می آید و برق در آسمان تجلی می کند. اولاً این نکته بر ما روشن است که این برق از هیچ بوجود نیامده بلکه در جو از آن به مقدار معین موجود است، متنها عوامل و وسایلی نبود که به نظر انسان برسد و وقتی عوامل پیدا شد انسان توانست آن برق را مشاهده کند. به علاوه می دانیم که برق منحصر به همین محلی که اکنون هستیم نیست. بلکه اگر فی المثل به هلند هم سفر کنیم یا به استرالیا و زلاند نو برویم یا به ژاپن رحل اقامت افکنیم باز هم همین برق زدن را می بینیم و بر ما مسلم می شود که تفاوت در برق نبود و همه جا از آن وجود داشت و این ما بودیم که نمی توانستیم بدون فراهم شدن عوامل و وسایل آنرا بنگریم.

بعد در بین نیست

پس اگر درست بیندیشیم می بینیم این برق بعدی ندارد و مسافتی برای آن نیست چنانکه در ایران در اروپا، در آمریکا و در هر کجای کره زمین برق همان برق بود و جزئی تفاوتی نداشت و این ما بودیم که به علت محدودیت جسم احتیاج به مسافت یعنی طی بعد و مسافت داشتیم و خو دبرق بعدی ندارد و همانست که هست و هیچ گونه تفاوتی در آن نیست و در هر کجا که موجبات فراهم گردد برق خود را ظاهر و مرئی می سازد. برقی که در قاره استرالیا می زند با برقی که در قاره آسیا تجلی می کند هر دو یکی است و هیچ بعد و مسافتی برای آن مطرح نیست.

کمک تفکر

تا آنجا که مشاهدات و وسائل بشر امکان به او می دهد خواهد دید که در این برق تفاوتی نبوده و نیست و نخواهد بود و اینها تغییر ناپذیرند. معنی واقعی لن تجد لسنه الله تحویلاً یا تبدیلاً - در سنت های الهی تغییر و تحویلی نیست همین است. حال فرض کنید بشر وسائلی بدست آورد و مثل اقدامات اخیر فضائی به ماوراء جو سفر نمود و بکرات دیگر رفت، خواهد دید که همین برق در همه جای عالم لایتناهی هست متنها هر جا بر حسب مقتضیات عوامل به صورت و شکلی خاص است.

اگر بر حسب مقتضیات تفاوت عامل و عناصر جزئی تفاوتی در آن مشاهده شد دلیل نفی اصل موضوع نیست. اما این که قوای بشر محدود است و قوه متفکره او نیز حدودی دارد می تواند دنباله رشته فکر را بگیرد و آنرا یک خط نامحدودی تصور کند که به دنبال آن برود، پیش بتازد جلو رود و حرکت کند و همچنان این حرکت را ادامه دهد.

باز هم خواهد دید که آنچه دیده همان است یعنی نمونه هائی که درک کرده همانها به مقدار بی نهایت در عالم وجود دارد و می فهمد که از نمونه این مشتی که دیده خروارها را هم می تواند ببیند و تفاوتی در اصل در بین نیست.

نسبت فهم عالم لایتناهی

به این ترتیب است که عالم لایتناهی درک می گردد یعنی وقتی فهمیدیم حقایق در همه جا همانطور که درک کرده ایم وجود دارد و به هر کجا برویم بقول ضرب المثل آسمان همین رنگ است این نکته بر ما روشن می گردد که بعد و مسافتی در بین نیست زیرا عالم لایتناهی و همه جای آن پر از قوائی است که ما با فکر محدود خود آنرا شناختیم. برق را به عنوان مثال گفتیم. همه چیز را می توان این طور شناخت و دید. حیات، روح، قدرت، نیرو، نور و هر چه هست عالم از آن مالا مال است و هیچ حدود و ثغوری برای قلمرو و تسلط آنها نیست و به هر اندازه که قدرت فهم و دید و مشاهده ما اضافه شود از همان نمونه ها منتها به مقدار بیشتر دیده می شود. به همین جهت است که عناصر کرات بهم شبیه است و سنگهایی که از کره ماه آورده اند دارای همان عناصر زمینی است منتها با ترکیب متفاوت .

روزنامه اطلاعات پنجشنبه 7 آبانماه 1349 شماره 13332

70 عنصر شیمیائی در خاک ماه

مسکو- خبرگزاری فرانسه - « الکساندر وینو گرادف » معاون آکادمی علوم شوروی در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره نتیجه آزمایش سنگریزه ها و خاکی که سفینه خودکار «لونا 16» از کره ماه به زمین آورده است توضیحاتی داد و گفت که ایستگاه خودکار جمعاً یکصد گرم از نمونه سنگ ریزه و خاک کره ماه را همراه آورده بود که از جنبه های علمی در آزمایشگاههای شوروی مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته است. رنگ سنگ ریزه های ماه خاکستری است ولی بر اثر کمی یا زیادی نور تغییر رنگ می دهد. وی گفت در نتیجه بررسی خاک کره ماه وجود هفتاد عنصر شیمیائی در نمونه های خاک و سنگ های ماه ثابت شده است.

خداشناسی و خدایینی

حال که همه قوا و نیروها و نورهای عالم این طور است و همه جا از آن گسترده شده و پر و مملو است و خلافتی موجود نیست پس مسئله بعد از بین می رود و می فهمیم که بعد در اثر محدودیت قوای بشری است که برای فهم و مشاهده ناچار به طی مسافت و سفر و تکمیل آلات و روش مشاهداتی است. عالم یک است و وحدت است و همه جای آن در حکم همه جای دیگر می باشد. اینجاست که خداشناسی بلکه خدایینی حاصل می گردد زیرا اگر یزدان و نیروی لایزال آنرا در یک گوشه از همین زمین در قلمرو مشاهدات خود دیدیم، اگر قدرت او را در تجلی مخلوقات مشاهده کردیم بسی روشن و واضح است که مثل همان برق، همان نور که نمونه آنرا دیده بودیم در حکم آن است که همه آنرا دیده ایم. پس بشر محدود ظاهراً کوچک با مغز محدود خویش می تواند یزدان را با تمام عظمت و قدرت بنگرد و بشناسد. این است درسی از خداشناسی.

کسب علوم روشن بینی

توسعه دانش با حواس

کسب علوم معنوی که مربوط به حواس الهام و روشن بینی است از لحاظ معنی و توجیهی که دربارهٔ ماوراء کردیم و آنرا علوم ماوراء نام نهادیم درجات دارد و هر چه بیشتر در این زمینه زحمت و ورزش و تمرین انجام شود موفقیت بیشتر است.

فهم وحدت

کسانی که دارای استعداد طبیعی در این قسمت بوده و ضمناً روش خود را در کلیهٔ امور مشاهده و دقت و موشکافی و تمرینات فکری کنند و سعی نمایند به باطن و علل امور دسترسی یابند و ضمناً با اتخاذ روشهای نیکو و اخلاق پاکیزه صفای درون حاصل نمایند، قدرت و حواس خود را در علوم «ماوراء» کشف و درک کرده به تمرین و تقویت آن پردازند و از این طریق در راه خداشناسی پیش بروند کم کم ابواب معرفت بر آنها گشاده می شود و حقایق عالم را می فهمند و آگاه می شوند که اگر در دنیا قهر یا زشت یا زیبا وجود دارد روی چه حکمت و فلسفه ای است. این مردمان روشندل دیگر از وجود سوانح و اتفاقاتی از قبیل زلزله ها، طوفانها و پیش آمدهای ناگوار و یا وجود زشتی ظاهری و بدی نسبی ناراحت نشده از اسرار آن آگاه می شوند و بسی روشنیها از انوار الهی در عالم می بینند که اشخاص تمرین نکرده قادر به دیدن آن نیستند و همانطور که نور معمولی وقتی تجزیه شود و به صورت طیف درآید رنگهای متنوع پیدا می کند و علاوه بر سری رنگها (که آن را به نسبت رنگ اصلی نامیده اند) الوان مادون قرمز و ماوراء بنفش دارد که گاهی به تیرگی و سیاهی جلوه می کند. انوار پاک الهی هم وقتی در دنیا به صورت زندگی و حیات موجودات در می آید انواع رنگها را نشان می دهد که در ظاهر برخی از آنها تیره و تار و بعضی کمرنگ تر، بنفش، آبی و زرد روشن است. اما وقتی باز مجموع آنها را بهم ترکیب کنند همان نور درخشان سفید و یک وحدت کامل بین رنگها از آن بدست می آید. یعنی همان بود و همانست که هست.

استفاده از حواس باطنی

بنابراین روشندلانی که حقیقت را تا حدودی فهمیده اند مانند این است که مستقیماً مشمول اشعهٔ نورانی یزدانی شده اند و از این اشعه روشن و ساطع گردیده اند. این است که در قیافهٔ آنها نور مخصوص مشاهده می شود که آنرا به نور حق تعبیر می کنند و رسوم ملل بر این که اطراف سر مقدسین خود هاله ای از نور می کشند ناظر به این اصل بازر است که حقیقت آن همان سیاله ها و انوار کالریه است که از بدن قوی آنها خارج می گردد. استفاده کنندگان از حواس الهام و روشن بینی ممکن است در دنیا بسیار باشند و همیشه هم بوده است و کاهنان مصر و ساحران سابق تاریخ که اعمالی خارق العاده از آنها صادر می شد و این همه بزرگان علوم روحی و غیبگویان که در تاریخ ملل از آنها یاد شده کسانی هستند که کم و بیش از این حواس استفاده کرده اند. امروز چون تا حدی بوجود منظم این رشته از استعداد، بشر پی برده و آن را به صورت دروس علمی در آورده اند افرادی که در ملل مختلف از آنها استفاده می کنند بسیارند حتی اشخاص زیادی هستند که از هیپنوتیسم و مانیتیسیم و تلقین و القاء در حالت بیداری که آنرا به (چشم بندی) موسوم کرده اند و خواندن افکار بوسیلهٔ تلپاتی دیدن و خواندن اوراق پنهانی

استفاده کرده آنرا برای خود شغلی قرار داده اند و در تأترها و اماکن عمومی از آن بهره برداری می نمایند. در صورتی که این کار برخلاف است و کسی که دارای این استعداد می شود بایستی از به کار بردن آنها در طریق باطل خودداری کند.

روشنان عالم

همچنین افراد پیشرفته تری از آنها در هندوستان و جنوب شرقی آسیا وجود دارد که در سایه تمرین های بسیار شدید و تند که آن را ریاضت اسم گذاری کرده اند به موفقیت های شگرف در این راه نائل گردیده اند چنان که اعمال مرتاضین و جوکیان هندی را کم و بیش شنیده اید که حتی مدت یک ماه خود را زیر خاک مدفون می کنند و زنده برمی خیزند. البته چون این کار به سلامت لطمه می زند و خلاف روش عادی زندگی است صحیح نمی باشد. از طرف دیگر تحصیل کنندگان این رشته به وسیله تمرین های مدون منظم که در کتابها به ترتیب بیان گردیده در همه جای عالم بسیارند و به علت علاقه ای که عده زیادی به این علوم نشان می دهند، تشکیل کلوپها و باشگاه ها می دهند، جراید و مجلات خاصی منتشر می نمایند و مطبوعات مختلفه انتشار می دهند و تعصب خاصی در این رشته دارند و برای آن تبلیغ می کنند.

روشن بینان یزدان شناس

اما باید دانست کسانی که در این رشته به درجات عالی معنوی می رسند و یا به حقایق بزرگی که برای تمام بشریت مفید است رسیده اند هر چند که طریق و راه و وسیله نیل به این قسمت همان حواس است که گفته شد اما عوامل دیگر هم در این کار دخالت دارد که مهمترین آن خواست و اراده مافوقترین نیروی نورالانوار قدرت و عظمت یعنی یزدان و اجازه او در این راه است و برای این که این موضوع عملی شود علاوه بر استعداد های خاصی که در حواس این افراد موجود است استعدادهای دیگری هم باید در آنها باشد و سرنوشت آنها چنین ایجاب می کند و زمینه هائی در آنها قرار داده شده که فعلاً جای بحث آن نیست و همین قدر خلاصه می گویم که پروردگار عالمیان طبق قانون سرنوشت، هر کسی را برای کاری مخصوص آماده ساخته که به دنبال آن می رود. مغز و فکرشان برای همین خلق شده است.

تذکر:

باید دانست که آشنایی به این قبیل علوم علاوه بر استعداد و شایستگی احتیاج به تمرین ها و شرایط خاصی دارد که در این مختصر نمی توان شرح داد و کتابی مفصل بنام «کتاب روحی» در سه جلد نوشته شده که در نظر است چاپ و منتشر گردد.